

## مستانه شو مستانه شو

**یاسر هاشمی** / این روزها و در پی فراز و نشیب‌های مختلفی که برای کشور در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، اجتماعی و منطقه‌ای پیش آمده همواره از فقدان یک نام سخن به میان می‌آید که اگر بود شاید بلکه حتماً در نقش بن‌بست شکن ظاهر می‌شد: آیت‌الله هاشمی رفسنجانی.

آنگاه که از مردم مختلف احساس این جای خالی را و جمله «اگر هاشمی بود...» را می‌شنوم ناخودآگاه این مصرع از غزل معروف مولوی را با خود زمزمه می‌کنم: باید که جمله جان شوی تالایق جانان شوی...

پرسش اینجاست آقای هاشمی رفسنجانی از چه ابزار و روش فکری برای پیشبرد اهداف دولت/حکومت/شهروندان بهره می‌برد و تهدیدها را به فرصت تبدیل می‌کرد تا منافع ملی تأمین شود؟ هاشمی رفسنجانی چگونه در مقاطعی چون تأسیس انقلاب، دفاع مقدس، پایان جنگ، آزادی اسرا، سازندگی، تنش زدایی با کشورهای همسایه، رونق تولید و صنعت، آزادی‌های اجتماعی، فرهنگی و... از پس چالش‌ها و موانع که این روزها به وضوح آنها را در رسانه‌های تریبون‌های مختلف می‌بینیم و می‌شنویم برمی‌آمد؟

پاسخ در چند نکته خلاصه می‌شود:

۱- بهره‌گیری از شیوه مدیریتی عقلانیت و تدبیر؛ در واقع مرحوم هاشمی رفسنجانی هیچ گاه حب و بغض‌ها و دعوای مرسوم سیاسی و جناحی را در اداره کشور دخیل نمی‌کرد و فرصت‌ها را به پای چنین مسائلی ذبح نمی‌کرد.

۲- اعتدال در روش: افراط و تفریط در زندگی شخصی و مذهبی از یک سو و در آیین حکومتداری و دولت‌داری مرحوم هاشمی رفسنجانی دیده نمی‌شود. همین موضوع رمز استمرار حضور وی در موقعیت‌های مختلف پس از انقلاب بود. مشی اعتدالی توأم با عقلانیت آقای هاشمی اجازه نمی‌داد کشور در چاله‌های مصنوعی یا خطرناک بیفتد.

۳- اخلاص: باید پذیرفت نمی‌شود با چهره‌ای دوگانه و چندگانه امور جاری کشور و شهروندان را اداره کرد یا در برابر دیدگان مردم از صداقت و راستگویی بگوییم و در نهان آن کار دیگری کنیم. مرحوم هاشمی رفسنجانی چنین نبود؛ همان بود که در مقابل تریبون و دوربین‌ها دیده می‌شد، پشت درهای بسته و جلسات خصوصی نیز همان بود. دین‌داری و سیره عملی زندگی پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) و ائمه اطهار را سرلوحه زندگی شخصی و عمومی خود کرده بود و باز هم به قول حضرت مولانا: گرسوی مستان می‌روی مستانه شو مستانه شو...

می‌لرزید. فارسی هم بلد بود و با من فارسی صحبت کرد. خواستم عربی صحبت شود که مورد توجه خاص سعودی هم قرار بگیرد، ولی خودش ترجیح داد که فارسی صحبت کند. سرپای چند جمله‌ای صحبت کردیم؛ گفت وضع‌شان خوب است و مشکل و احتیاجی ندارند.

به هتل برگشتیم. لایذ حضور آن همه ماشین و مأمور در منطقه فقیر شیعه مورد توجه خاص قرار می‌گیرد. برای احرام، غسل کردیم و به مسجد شجره رفتیم. رئیس تشریفات امیر مدینه هم برای بدرقه ما آمده بود. نماز مغرب و عشاء را به امامت من خواندیم. لباس احرام پوشیدیم و پس از لبیک‌ها، سوار ماشین‌ها شدیم و از راه اتوبان بزرگ خوب مدینه - مکه رهسپار مکه شدیم. شام را هم در اتومبیل‌ها صرف کردیم.

ساعت یازده شب وارد مکه شدیم. «قصر الضیافه»، محل اقامت کنار حرم شریف، در شرق حرم است. از اتاق‌های خود، داخل حرم را و کتیبه مشرفه و مقام ابراهیم را بخوبی می‌بینیم. همراهان کم‌کم رسیدند.

برای انجام بقیه مناسک عمره مفرده رفتیم. حرم خلوت بود. آقای ایران منش، دعا‌های مأثور را می‌خواند. طواف و نماز وسیعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن حدود دو ساعت وقت برد. از آب زمزم هم استفاده کردیم.

در همه مراحل، آقای دکتر نفیسه و سرهنگ ابراهیم و جمعی از سعودی‌ها همراه بودند؛ جز در هنگام حضور در محل اقامت، از ما جدا نمی‌شوند. در ماشین و در مراسم مقداری هم تحت تأثیر عبادات شیعه قرار گرفته‌اند. حدود ساعت دو بامداد خوابیدیم.

دیگران توضیح اختلاف حضرت زهرا (س) با ابوبکر و عمر را داد و گفت، به نظر می‌رسد حق با اهل بیت پیغمبر بوده است.

به مدینه برگشتیم. در هتل محل اقامت، استراحتی کردیم. برای شرکت در نماز جمعه رفتیم که توسط آقای حذیفی اقامه می‌شد. نزدیک باب السلام، برای حفاظت، محلی برای ما با دیواره‌های فلزی از مردم جدا کرده بودند. خطبه اول را مفصل خواند. عمده بحث‌ها سیاسی بود. از قدرت‌های بزرگ، اسرائیل و ترکیه و حضور نیروهای خارجی و عراق و سلطه اجانب بشدت انتقاد کرد، ولی از شیعه هم به خاطر اهانت شیعه به صحابه و خلفا و عایشه و اعتقاد به مهدی موعود و ولایت فقیه و نیابت امام خمینی از امام زمان (عج) بشدت انتقاد کرد.

من و همراهان به عنوان اعتراض از صفوف جماعت بیرون رفتیم. در اتاق کناری، نمازمان را جداگانه به جماعت خواندیم. به همراهانمان از سعودی‌ها و رئیس حرم شریف که همراه ما آمدند، گفتیم این اظهارات تفرقه‌انگیز بین مسلمین، دلیل عدم صلاحیت این فرد برای امامت جمعه است؛ آنها هم حرف ما را تأیید کردند. رئیس حرم عذرخواهی کرد و گفت: این امام جمعه، فردی بی‌اطلاع است. ساعتی بعد، آقای دکتر نفیسه، وزیر همراه، تلفنی گفت که مأموران به دستور مرکز مشغول رسیدگی به اظهارات او هستند و برخورد شدیدی خواهد شد و از من عذرخواهی کرد. عصر امیر عبدالله هم تلفنی از ریاض با من صحبت



کرد و شدیداً اظهار تأسف کرد و گفت: «انی آسف کثیر کثیر کثیر» و گفت، این شخص تنبیه می‌شود. چمدان را بستم و عصر به زیارت بقیع رفتیم. این بار بدون معطلی، همه زنان را هم راه دادند. همگی بر سر قبور ائمه، روی خاک نشستیم. زیارت امین‌الله توسط آقای افشار خوانده شد. پلیس همراه ما بود. بعد از آن اعتراض امام جمعه حرم، این برخورد خوب سعودی‌ها، شاید برای دلجویی بود یا دهن کجی به تندرهای وهابی.

سپس برای دیدن حسینه و مسجد و امام جماعت شیعیان، به محله نخاد و له شیعه آقای عمری رفتیم. معلوم شد، شیعیان نگران‌اند که بعد از رفتن ما، مورد بازخواست قرار گیرند. گفته شد که قبلاً آقای [سید محمد موسوی] خوشینی‌ها، [امیرالحاج سابق حجاج ایرانی]، یک بار به دیدن همین آقای عمری رفته و سپس آقای عمری، مورد بازخواست سعودی‌ها قرار گرفته و زندان کشیده و سختگیری‌های دیگر کشیده است، ولی این بار استخاره کرده و چون من رسمی و همراه مأموران سعودی می‌رفتم اظهار تمایل کرده بود. من هم به قصد تقویت شیعه و نشان دادن علاقه ما به آنها و شکستن جو رعب آنها، پذیرفتم. به حسینه رفتیم. کسی نبود. سپس به مسجد رفتیم که در باغی از خلستان‌ها بود. آنجا هم دوسه نفر بودند. در مقابل سؤال ما منکر شدند که اینجا مسجد شیعیان است. گفتند، مسجد نبوی است و همراهان گفتند که دم در نوشته شده بود که صاحب این محل، از پذیرفتن میهمان نهی شده است.

موقع رفتن، آقای عمری رسید. پیرمردی مریض است. دست‌هایش